



۱- نگاهی گذرا به تاریخ

گواه این مدعا خیل بیشماری از علماء، فقها، شعراء، نقاشان، خطاطان، فلاسفه، منجمان و مورخان است که در طول قرون گذشته از این شهر برخاسته اند. به جرأت میتوان ادعا نمود که کمتر شهری در مشرق زمین از نظر افتخارات علمی به پای تبریز میرسد.

تعداد این بزرگان بقدری فراوان است که گورستان های تبریز نیز جنبه تخصصی یافته بودند، از آن جمله اند **مقبره الشعراء** واقع در محله سرخاب، **مقبره الاولیاء** واقع در محله گچیل و **مقبره المشایخ** در پینه شلوار (در یک فرسخی جنوب تبریز).

کتابهای **روضات الجنان و جنات الجنان و روضه اطهار** که در اوایل دوره صفوی نگاشته شده طومار مفصلی از این بزرگان علم و دین خفته در تبریز را بدست می دهند. از ذکر نام علمای خود آذربایجان (البته آذربایجان تاریخی که به قولی از همدان تا دربند و از زنگان تا ارزروم را شامل می شود) که فراوانند، خودداری می کنم و تنی چند از بزرگانی که از اقصی نقاط جهان شرق به تبریز آمده و در این شهر به تعلیم و تعلم و خلق آثار ادبی و علمی پرداخته اند نام می برم، از آن جمله اند:

ظهیرالدین فاریابی، اسدی طوسی، عزالدین محمد رومی (فرزند مولانا)، شیخ نظام الدین هروی، قاضی هراتی، کمال خنجدی، بهزاد هراتی، پیر رومی، لسانی شیرازی، مانی شیرازی، شمس الدین عطاء ملک جوینی، سلمان ساوجی، شیخ شمس الدین محمد طبری، برهان الدین واعظ هروی، شیخ نظام الدین غوری، مولانا طوسی، شاپور نیشابوری، ... اینان همگی در خاک تبریز آرمیده اند و موقعیت آرامگاهشان در کتب فوق الذکر به دقت مشخص شده است.

در اوایل دوره قاجاریه تبریز همچون یک شهر شرقی آن زمان، دارای مدارس سنتی بود. «حسین امید» در آن دوره تعداد مکاتب سنتی تبریز را بیش از ۱۰۰ مکتب دانسته که جمعاً بالغ بر یکصد مدرس و قریب پنج یا شش هزار نفر محصل داشته اند.

نخستین دانشگاه ایران در اواسط دوره ناصرالدین شاه به کمک آمریکائیان در اورمیه تأسیس گردید. این دانشگاه تا اواخر دوره قاجار و حدود ربع قرن دائر بود و دانشجویان در این دانشگاه علم پزشکی

آذربایجان و خصوصاً مرکز فرهنگی - آن تبریز از دیر باز مهد دانش پژوهان و دانشجویان بوده است. حدود ۷۰۰ سال پیش از این (شاید برای اولین بار در جهان) نخستین شهرک دانشگاهی به نام **ربیع رشیدی (رشیدیه)** در جوار شهر تبریز ساخته شد. این شهرک به تأیید **قازان خان** پادشاه مدبر و علم پرور ایلخانی و به همت وزیر دانشمند وی **خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی** ساخته شد. وی علما و دانشمندان زیادی را برای تدریس در این شهرک دانشگاهی دعوت نمود. رشیدالدین در نامه ای که به فرزندش **خواجه سعدالدین** نوشته، اطلاعات و آمار دقیقی از شهرک رشیدیه ارائه می دهد:

(... و دیگر علما و فقها و محدثان ۴۰۰ در کوچه ای که آنرا کوچه علما خوانند متوطن ساختیم ... و ۱۰۰۰ نفر طالب علم محل در محله ای که آنرا محله طلبه خوانند نشانیدیم ... و ۶۰۰۰ نفر طالب علم دیگر از ممالک اسلام به امید تربیت ما آمده بودند در دارالسلطنه تبریز ساکن گردانیدیم ... و ۵۰ طبیب حاذق از اقصای بلاد هند و مصر و چین و شام و دیگر ولایات آمده بودند ... گفتیم هر روز در دارالشفای ما تردد نمایند و پیش هر طبیب ۱۰ کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم تا به این فن شریف مشغول گردند ...)

در شهرک رشیدیه تأسیسات جنبی خدماتی نیز تأسیس شده بود:

از جمله ۲۴ کاروانسرا، ۱۵۰۰ دکان، دو کتابخانه با ۶۰۰۰۰ جلد کتاب، کارخانه های کاغذ سازی، ضرابخانه، شعر بافی و رنگریزی و دارالشفای... در این شهرک به گفته رشیدالدین ۳۰۰۰۰ خانه مسکونی وجود داشت که میتوان حدس زد قریب به ۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته است. اساتید علاوه بر حقوق و مستمری ثابت از مزایای غیر نقدی چون جامه سالیکانه، صابون بها، حلویها و ... برخوردار بودند. طلاب علوم نیز همگی مستمری معینی دریافت میکردند.

همزمان با آن دو دانشگاه دیگر یکی در سلطانیه زنجان و دیگری در شام قازان تبریز تأسیس شد. در دوره های بعد از ایلخانی نیز آذربایجان به لحاظ مرکزیت علمی همواره موقعیت ممتازی در مشرق زمین داشت.

جدید را می آموختند (دانشگاه کنونی اورمیه در محوطه دانشکده پزشکی قدیمی مستقر شده است). در دوره ناصری علاوه بر دانشکده فوق الذکر ۲ مدرسه دارالفنون در ایران تأسیس می‌شود، یکی **دارالفنون تهران** (بسال ۱۲۳۱ شمسی ۱۸۵۲ م.) و سپس **دارا لفنون تبریز** مشهور به **مدرسه دولتی مظفری** (بسال ۱۲۵۵ شمسی . ۱۸۷۶ م.). اما تحصیل در این مدارس مخصوص شاهزادگان و اعیان بود، ارامنه و آشوریها نیز مدارس در ارومیه و تبریز داشتند، اما هنوز آموزش و پرورش در سطح عموم اهالی جامعه مسلمانان کلاً در انحصار مکاتب قدیمه بود.

۲- ایجاد مدارس جدید یا رنسانس فرهنگی

اولین مدرسه به سبک جدید در ایران توسط **میرزا حسن رشدیه** (به سال ۱۲۶۷ شمسی یا ۱۸۸۸ میلادی) در تبریز بنیان‌گذاری می‌شود. رشدیه با سبک نوینی شروع به سواد آموزی کودکان می‌کند. مثلاً به جای تعلیم گلستان و جامع عباسی و... آموزش را از مراحل ساده تر شروع کرده و به کودکان نخست خطوط عمودی و افقی را یاد می‌داد. و یا به جای حساب سیاق، آموزش اعداد را شروع کرد. وی همچنین دو کتاب به نامهای «**آنا دیلی**» و «**وطن دیلی**» برای کلاس های اول و دوم دبستان تألیف نمود.

«**حسین امید**» اطلاعات مبسوطی از تاریخچه تأسیس مدارس تبریز در کتاب «**تاریخ فرهنگ تبریز**» ارائه داده است. تعداد مدارس جدیدی که قبل از اعطای فرمان مشروطه توسط مظفردالدین در تبریز گشایش یافته بود ۱۹ عدد بوده است.

البته ناگفته نماند که افتتاح مدرسه و حفظ آن در شرایط اختناق آمیز آن دوران کار ساده ای نبود. مدارس جدید از سوی عوام مورد تهدید، غارت و تخریب قرار می‌گرفت که سازمان یافته ترین آن به تحریک **سید محمد یزدی** و با حمایت **محمد علی میرزا ولیعهد** (در سال ۱۲۸۲ ش . . ۱۹۰۳ م .) روی داد. در آن سال کلیه مدارس تبریز به غارت رفت و همگی اجباراً به تعطیلی موقت کشیده شد. با ذکر این مختصر معلوم می‌شود که نخستین خدمت‌گذاران آموزش نوین در ایران با چه مشکلات و مصائب و موانعی دست به گریبان بودند.

پس از تبریز دومین شهری که تعداد مدارس آن چشمگیر بود، شهر تهران بود. در آن زمان قریب به ۱۴ مدرسه در تهران موجود بود که ۴ تای آن دولتی و ۴ تای آن نیمه دولتی و بقیه خصوصی (ملی) بود. نکته مهم اینکه در تأسیس نخستین مدارس تهران نیز باز آذربایجانیها پیش قدم بودند،

چنانچه نخستین مدرسه تهران بنام رشدیه که توسط **میرزا حسن رشدیه** تأسیس گردید. همچنین دبستان **دانش** که توسط **میرزا رضا تبریزی** معروف به **پرنس ارفع** تأسیس شد و مدرسه **لقمانیه** که مدیر آن **لقمان الممالک تبریزی** بود و...

قابل ذکر است که در آستانه انقلاب مشروطیت در مشهد تنها ۳ مدرسه موجود بود. در اصفهان نیز اگرچه دو مدرسه باز شده بود، اما به علت مخالفت عده ای روحانی نما بلافاصله تعطیل شده بود و این شهر فاقد هرگونه مدرسه به سبک جدید بود و این در حالی است که در شهرهای آذربایجان چون اورمیه و خوی و آستارا و حتی در برخی از قصبات مانند شبستر و خامنه وضعیت معارف جدید پیشرفته تر از شهرهای بزرگی چون اصفهان، مشهد، شیراز و کرمان بود. مدارس ابتدایی ۴ کلاسه بودند و بعدها به تدریج بر تعداد سطوح درسی آنها افزوده شد.

نخستین مدرسه متوسط تبریز «**مدرسه مبارکه محمدیه**» (که اکنون بنام **دبیرستان فردوسی** موسوم شده است) بود. این مدرسه در زمان **شیخ محمد خیابانی** اولین دیپلمه های خود را تحویل جامعه داد. در آن زمان در کل ایران فقط در تهران مدرسه متوسط ۶ کلاسه وجود داشت.

در مدارس آذربایجان کلیه صحبت های معلمین طبعاً به زبان مادری صورت می‌گرفت و سؤال و جواب بین محصل و معلم و همچنین کلیه امتحانات شفاهی به ترکی برگذار می‌شد. معهذاً به دلایل چندی که بررسی آن نیاز به فرصت دیگری دارد، بطور سنتی کتابت به زبان فارسی بود.

آذربایجانیها پس از طی دوران پرتلاطم ۱۸ ساله (۱۲۸۶-۱۳۰۴) می‌توانستند وارد مرحله جدیدی از اصلاحات در امر آموزش که همانا تطبیق زبان آموزش با زبان مرسوم خود اهالی است، شوند. لیکن سیر حوادث تاریخی وضعیت دشواری را به مردم این دیار تحمیل کرد.

با تثبیت پایه های امپریالیسم انگلیس در ایران و روی کار آمدن رضاخان و تمرکز امور در تهران، سیاست فرهنگی جدیدی علیه آذربایجان در دستور کار دولت قرار گرفت که نخستین نتیجه آن منتفی شدن هرگونه اصلاح روش آموزشی در جهت استفاده از زبان مادری در آذربایجان بود.

۳- اعمال سیاست ضد فرهنگی و افت تحصیلی

از سال ۱۳۰۴ که رضا شاه رسماً پادشاه ایران شد و موقعیت خود را در عرصه سیاست داخلی ایران به نحو بلامعارضی تثبیت نمود، دولت مرکزی

در دوره پر تلاطم ۱۸ ساله آذربایجان، این خطه علیرغم از سر گذراندن مصائب اجتماعی و ناامنی های ایجاد شده توسط غائله سیمیتقو و جیلوها و حملات مکرر روس و عثمانی همچنان به رشد خود در زمینه آموزش و پرورش ادامه می‌داد. چنانچه در سال ۱۳۰۴ قریب به ۵۰ مدرسه جدید در تبریز وجود داشته است

فعالانه شروع به اجرای سیاستهای تخریبی بر علیه فرهنگ آذربایجان نمود. در سال ۱۳۰۵ «دکتر محسنی» به ریاست کل فرهنگ آذربایجان منصوب می‌شود که تا سال ۱۳۱۲ در این سمت باقی می‌ماند. وی اولین کسی است که ترکی حرف زدن را در سر کلاسهای درس ممنوع اعلام کرد و گفته بود «هر کسی من بعد در سر کلاس ترکی حرف بزند دستور می‌دهم افسار الاغ به او ببندند و در طویله بیاندازند»، «ذوقی» رئیس فرهنگ آذربایجان در سالهای ۱۹ - ۱۳۱۶ طرح نصب صندوق جریمه در کلاسها را اجرا می‌کند تا هر دانش‌آموزی که جرئت کند به زبان مادری خود سؤالی از معلم خود بنماید، مجبور به پرداخت جریمه نقدی به نفع توسعه زبان فارسی بشود. در دوره محمدرضا شاه نیز همین سیاست با اندکی تعدیل همچنان ادامه همچنان پیدا می‌کند...

اعمال سیاست آموزش به زبان غیرمادری باعث افت تحصیلی چشمگیری در میان دانش‌آموزان می‌شود. در این باره تحقیقات چندی صورت پذیرفته که به نظر من یکی از با ارزشترین آنها رساله «بررسی مسائل آموزشی کودکان دوزبانه در آذربایجان شرقی» تألیف سرکار خانم سولماز مدرس است. وی که جهت پایان‌نامه فوق لیسانس در رشته زبانشناسی در سال ۷۲ دست به این پژوهش زده است، ۲۴ مدرسه بطور نمونه انتخاب می‌کند و در انتخاب این مدارس نیز رعایت اصول نمونه‌گیری را با وسواس علمی دنبال می‌کند. به این ترتیب که ۱۲ مدرسه در تهران و روستاهای اطراف و ۱۲ مدرسه در تبریز و روستاهای اطراف آن قرار دارند. ضمناً نیمی از این مدارس دخترانه و نیمی دیگر پسرانه، و همچنین نیمی در محیط شهری و نیمی در محیط روستائی واقعند.

ایشان از هر کلاس اول ابتدایی ۱۰ نفر محصل را به طور اتفاقی از روی پرونده هایشان برمی‌گزیند و پس از بررسی و ثبت اطلاعاتی از پرونده آنها، در فاصله پیش از امتحانات ثلث سوم به کلیه این مدارس مراجعه می‌کند و از دانش‌آموزان امتحان واحدی را در کلیه دروس شامل دیکته، درک مطلب، روخوانی فارسی، علوم و ریاضی اخذ می‌کند و کلیه نتایج را جهت مقایسه جمع بندی و نهایتاً به استنتاج می‌پردازد.

در تز ایشان توضیحات مفصلی به همراه جداول و گرافها و نمونه سؤالات امتحانی و جوابهای مربوطه ارائه شده است. که جا دارد عیناً به طور کامل چاپ شود. من در اینجا تنها به چند نتیجه مهم تز ایشان اشاره خواهم کرد:

۱- در امتحان دیکته فارسی دانش‌آموزان ترک زبان به طور متوسط ۷ غلط و دانش‌آموزان فارس زبان ۱/۵ غلط دارند.

۲- آذربایجانیها در بین کلیه امتحانات بهترین نمره را در درس ریاضی اخذ کرده اند، حال آنکه بهترین نمره تهرانیها در درس روخوانی فارسی است. علت این امر نیز روشن است؛ درس ریاضی بیش از آنکه به مهارت زبانی نیاز داشته باشد، به مهارت علمی نیازمند است. لذا آذربایجانیها در درس ریاضی مشکل کمتری دارند.

۳- در محیط روستایی متوسط نمرات دانش‌آموزان فارس زبانی که والدینشان هیچ کدام سواد ندارند ۱۴ است. اما متوسط دانش‌آموزان ترک زبانی که هر دو الدین آنها باسواد بودند ۱۰ شده است.

۴- متوسط معدل فارس زبانها در این آزمون ۱۵ و متوسط معدل ترک زبانها ۸/۵ شده است.

در درس علوم خانم مدرس دست به آزمایش جالبی می‌زند و آن اینکه از گروهی از دانش‌آموزان آذربایجانی سؤالاتی به فارسی می‌پرسد و از آنها می‌خواهد که جواب را نیز به زبان فارسی بگویند. از گروهی دیگر همان سؤالات را به زبان مادری می‌پرسد و از آنان می‌خواهد جواب را نیز به زبان مادری خود ارائه دهند. نتیجه اینکه در حالت اول متوسط نمرات می‌شود ۹ و در حالت دوم متوسط نمرات ۱۶ می‌شود.

وی در پایان تز خود از قول صاحب نظران پیشنهاد می‌کند که آموزش دوره ابتدایی به زبان مادری و آموزش دوره‌های متوسط و عالی به زبان فارسی باشد.

حال ببینیم در نتیجه اعمال سیاست آموزش اجباری به زبان فارسی، وضعیت سواد در آذربایجان چگونه است. طبق آمارهای سال ۱۳۶۵ در بین ۲۴ استان از نظر درصد باسوادان آذربایجان شرقی در رده بیستم و آذربایجان غربی در ردیف بیست و دوم قرار دارد، حال آنکه چنانچه در بخش نخست ملاحظه شد تا آستانه استقرار رژیم پهلوی طلائی‌دار رنسانس فرهنگی در ایران بود.

آمار سال ۱۳۷۵ نشان دهنده این است که چندان تفاوتی در موقعیت آذربایجان رخ نداده است. در آمار این سال قزوین از استان زنجان منتزع شده است و اردبیل نیز از آذربایجان شرقی. در این سال در بین ۲۶ استان کشور آذربایجان شرقی در رده ۱۳، زنجان ۲۱، اردبیل و آذربایجان غربی بیست و چهارمین استان می‌باشند. آذربایجان در هیچ در دوره ای از تاریخ به اندازه دوره هفتاد ساله اخیر در پیشگاه پدران افتخار آفرین خود سرافکننده نبوده است. با نگاهی دیگر به این جداول آماری (چنانچه پیشاپیش نیز می‌توان حدس زد) معلوم می‌شود

استانهای تهران، اصفهان، سمنان و یزد باسوادترین مناطق کشور و پس از آذربایجان، کردستان و سیستان و بلوچستان بی سوادترین مناطق می‌باشند.

چند سال پیش دکتر فیضی رئیس دانشگاه تبریز در کنگره بررسی مسائل آذربایجان آمار تکان دهنده ای ارائه داد. وی گفت در آذربایجان شرقی از هر ۱۰۰۰۰۰ نفر اهالی تنها ۶۷ نفر از کنکور ورودی دانشگاه قبول می‌شوند، حال آنکه متوسط این رقم برای کل کشور ۱۰۹ نفر است.

بر اساس آمار فوق می‌توان حدس زد که شاخص فوق برای فارسی‌زبانان مسلماً بالاتر از ۱۳۴ نفر است و این بدین معنی است که شانس ورود به دانشگاه برای فارسی‌زبانان حداقل دو برابر شانس ورود غیرفارسی‌زبانان است.

۴ - نظری بر تجارب جهانی در بهره‌گیری از زبان مادری

در اغلب کشورهای بزرگ جهان تجارب سودمندی در مورد حل مسئله آموزشی در مناطقی که زبان اهالی با زبان رسمی کشور متفاوت است، وجود دارد. در چین ۵ زبان ترکی، مغولی، چینی، تبتی و منچوری در آموزش و پرورش مورد استفاده قرار می‌گیرند. در هندوستان که کشور زبانهای گوناگون است، از ۶۷ زبان در امر آموزش استفاده می‌کنند. در سوئیس چهار زبان ایتالیایی، فرانسوی، فلانمانش و آلمانی رسمی شمرده می‌شوند. در کانادا علاوه بر ایالت کبک که در آن زبان فرانسه رسمیت دارد، زبانهای مختلف سرخپوستان نیز در امر سواد آموزی به آنان کاربرد آموزشی دارد.

در انگلستان اهالی اسکاتلند، ولز و ایرلند دارای گویشی متفاوت با انگلیس هستند. این مسئله مورد توجه خاصی قرار گرفته است، چنانچه دانشکده علوم تربیتی در سال ۱۹۷۹ استفاده از زبان مادری را در چارچوب آموزش اساسی به عنوان تنها وسیله معقول و مؤثر برای یاددهی سواد توصیه کرد.

در پروژه تحقیقاتی ۷۲-۱۹۶۷ که از طرف یونسکو در یازده کشور جهان که از جمله ایران صورت گرفت، کارشناسان این نهاد فرهنگی بین المللی اظهار داشتند که یکی از موفقیت های برنامه های تجربی در کشورهای جهان سوم روح بخشیدن و ارج نهادن به زبانهای مادری به عنوان وسیله آموزش است و آن را قویترین انگیزه های عمومی

برای سواد آموزی بشمار آوردند. طبق تحقیق یونسکو هر چقدر زبان کاربردی با زبان مادری نزدیک باشد، زودتر فرا گرفته می شود و دیرتر از بین می رود.

خاتمه سخن

در حال حاضر بزرگترین و مهمترین وظیفه همه دست اندرکاران، مدیران و برنامه ریزان آموزش و پرورش کشور ارائه راه حل های اجرایی جهت تحقق سوادآموزی به زبان مادری اقوام و ملل غیر فارس در ایران است. همچنین باید در نحوه آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم و زبان مشترک اقوام و ملل ایرانی تجدید نظر اساسی به عمل آید.

ادامه این وضعیت نابهنجار نتیجه ای جز ایجاد فاصله بیشتر در بین سطح سواد اهالی کشور و به تبع آن ایجاد اختلاف در موقعیت اجتماعی، اقتصادی اقوام و ملل ایرانی ندارد. مسلماً اصرار در ادامه سیاست های پیشین آموزشی که مبتنی بر تبعیض ملی بوده، به معنی دور شدن از تعالیم انسان دوستانه و عدالت جویانه اسلام است.

متأسفانه برخورد بسیاری از اولیای امور اعم از مرکز نشین یا محلی نیز در رابطه با امر مهم آموزش به زبان مادری منفعلانه است و لابد این وظیفه معلمین یا مدیران مدارس است که مبادرت به تنظیم برنامه درسی، چاپ کتب آموزشی و زارتی متناسب با نیازهای منطقه نمایند.

آقایان بیاید سد راه شکوفایی استعداد ها نشویم، بیاید انرژی سرشار کودکان این مرز و بوم را در مسیر دشوار آموزش به زبان غیر مادری هز ندهیم. بیاید با زبان مادری کودکان معصوم خود برخورد سیاسی امنیتی نکنیم.

منابع:

- ۱- حسین امید: تاریخچه فرهنگ آذربایجان
- ۲- روضات الجنان به تصحیح و حواشی جعفر سلطان القرائی
- ۳- سالنامه های آماری ۱۳۵۵ لغایت ۱۳۷۵
- ۴- سولماز مدرس: آموزشی کودکان دوزبانه در آذربایجان شرقی (تذ پایان نامه)
- ۵- مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل آذربایجان
- ۶- مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل دوزبانگی

در حال حاضر
بزرگترین و
مهمترین وظیفه
همه دست
اندرکاران، مدیران و
برنامه ریزان
آموزش و پرورش
کشور ارائه راه
حل های اجرایی جهت
تحقق سوادآموزی
به زبان مادری
اقوام و ملل غیر
فارس در ایران
است. همچنین باید
در نحوه آموزش
زبان فارسی به
عنوان زبان دوم و
زبان مشترک اقوام
و ملل ایرانی تجدید
نظر اساسی به عمل
آید.